



نبرد سرخوشت؛


# منطق دفاع

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون  
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 [payamenehzat.ir](http://payamenehzat.ir)

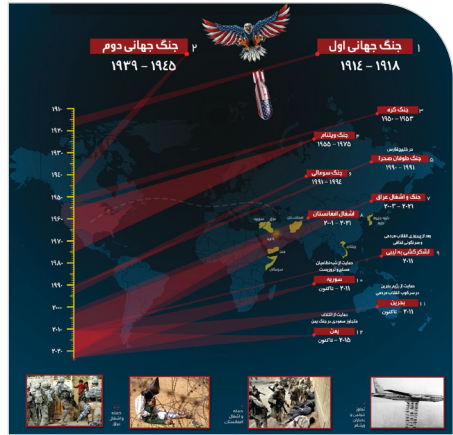
 @ [paiaamenehzat](mailto:paiaamenehzat)

## فهرست

۴	پیام اول	در تاریخ جنگ‌های آمریکا، بخش عمده جنگ‌ها با کشورهای بی بوده که اساساً معارضش نبوده‌اند.
۵	پیام دوم	وجود پایگاه‌های آمریکا در منطقه، نشانه جنگ‌طلبی و متجاوز بودن آن است.
۶	پیام سوم	جمهوری اسلامی در طول تاریخ، همه راه‌های ممانعت از جنگ را آزموده است.
۷	پیام چهارم	حمایت ما از جبهه مقاومت طی سال‌های گذشته برای جلوگیری از تشکیل اسرائیل بزرگ بود.
۸	پیام پنجم	سیاست خصمانه آمریکا علیه ایران، تابع شعاردادن یا شعارندادن مردم ما نیست.
۹	پیام ششم	عقلانیت حاکم بر مدیریت جنگ به سمت ایجاد بازدارندگی تثبیت شده است.
۱۰	پیام هفتم	ما برای جلوگیری از آسیب بیشتر به ایران، خویش‌دارانه جنگ را مدیریت کرده‌ایم.
۱۱	پیام هشتم	شعارها و گفتار عمومی در اجتماعات مردمی باید تبیین‌کننده منطق دفاع ملی باشد.
۱۲	پیام نهم	اعتراضات ضدجنگ در آمریکا، نشان دهنده مقصر بودن کاخ سفید در جنگ با ایران است.
۱۳	پیام دهم	افکار عمومی جهان، ایران را در موقعیت دفاع از حق قلمداد می‌کند.
۱۴	پیام یازدهم	منفعت‌طلبی مادی، اصل اساسی تمامی حملات آمریکا در سده اخیر بوده است.
۱۵	پیام دوازدهم	تاریخ خصومت آمریکا با ملت ایران به پیش از انقلاب بازمی‌گردد.
۱۶	پیام سیزدهم	توافق‌های آمریکا تا وقتی معتبر هستند که منافع آنها تضمین شود.
۱۷	پیام چهاردهم	تعداد جنگ در سده اخیر، میزان صلح‌طلب بودن آمریکا را به خوبی نمایش می‌دهد.

## در تاریخ جنگ های آمریکا، بخش عمده جنگ ها با کشورهای بی بوده که اساساً معارضش نبوده اند.

معمولاً تاریخ جنگ ها در کشورها با جنگ میان همسایگان و به دنبال اختلافات یا توسعه طلبی یکی علیه دیگری آغاز می شود. هجوم امپراطوری ها به سرزمین های پیرامونی راهم می توان با همین الگو قرائت کرد. حتی در جنگ جهانی اول و دوم نوعی جنگ مبتنی بر الگوی جنگ های امپراطوری ها قابل مشاهده است؛ شروع از هجوم به همسایگان و بعد گسترش دایره نفوذ از هر پایگاه کشور تحت تسلط به سمت کشورهای پیرامونی بعدی. اما علاوه بر این الگو یک الگوی دیگر هم در



تاریخ غرب جدید مشاهده می شود؛ هجوم به کشورهای بی که اصلاً همسایه نبوده اند؛ بلکه کشور مهاجم که در واقع کشور استعمارگر بوده است، اهداف خویش را در سرزمین هایی بسیار دورتر از جغرافیای خود در نظر گرفته و برای کسب ثروت، غارت منابع، شکار برده و استفاده از نیروی انسانی رایگان یا نسبتاً رایگان تعریف کرده است.

این الگوی هجوم استعماری که هم زاد تمدن غرب جدید است دقیقاً همان الگویی است که در تهاجمات آمریکا در بیش از یکصدسال اخیر مشاهده می شود. شاید با شعارهای شیک و تمیز غرب مانند آزادی و حقوق بشر در یکصدسال اخیر کسی تصور نمی کرد که دوباره استعمار برگردد اما واقعیت، تلخ تر از این تصور و خیال است؛ آمریکای جهان خوار دست کم از بعد جنگ جهانی دوم به حدود ۳۰ کشور هجوم برده است. هیچ یک از کشورهایی که آمریکا به آن ها هجوم برده است در یکصدسال اخیر همسایه زمینی اش نبوده اند. در میان سه همسایه آبی آمریکا یعنی روسیه، کوبا و باهاما، تنها کوبا بوده است که مورد هجوم واقع شده است. بنابراین الگوی هجوم آمریکا الگویی کاملاً استعماری بوده است. جالب اینجاست که هیچ کشور مورد هجومی نیز کشوری نبوده که معارضه و منازعه با آمریکا را او شروع کرده باشد؛ البته برخی مداخلات آمریکا به بهانه عامل و نیابت سازمان ملل هم بوده است اما تعداد این موارد بسیار اندک است. این فهرست با شمارش مداخلات دیگر (مثل کودتای نرم) آمریکا در کشورها افزون تر هم می شود.

## وجود پایگاه‌های آمریکا در منطقه، نشانه

## جنگ طلبی و متجاوز بودن آن است.



آمریکا در سطح جهانی به‌ویژه در منطقه غرب آسیا، همواره با منطق نظامی و زور عمل کرده است. نفوذ سیاسی این کشور در جهان، مستقیماً به پشتوانه قدرت نظامی آن استوار است. حتی اقتصاد آمریکا به صنایع نظامی و جنگ‌افزار وابستگی عمیقی دارد. این وابستگی و رویکرد در غرب آسیا با شدتی بسیار بیشتر نمایان است و در طول بیست یا سی سال گذشته، خصوصاً حوادث و جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، این روند نظامی‌گری به طور پیوسته تشدید شده است.

آمریکا به صورت مداوم و مستمر، کشورها و ملت‌های دیگر را با توان رزمی خود تهدید می‌کند. وجود این تعداد فراوان و تراکم بالای پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای غرب آسیا، یک اقدام نمایشی یا برای مقاصد تزییینی نیست. این پایگاه‌ها با اهداف کاملاً تهاجمی و برای استفاده در میدان‌های نبرد ساخته و تجهیز شده‌اند. این واقعیت، ماهیت جنگ‌طلبی و تجاوزگرانه سیاست خارجی آمریکا را به وضوح نشان می‌دهد. کاربرد اصلی و ذاتی این تأسیسات نظامی، برنامه‌ریزی و اجرای عملیات جنگی و تجاوز به خاک کشورهای مستقل است. این زیرساخت‌های جنگ‌محور، هیچ کارکرد مثبت یا سازنده‌ای برای امنیت و رفاه مردم منطقه ندارند. برعکس، حضور آنها خود به یک عامل دائمی تنش، بی‌ثباتی و تهدید برای صلح در غرب آسیا تبدیل شده است. این پایگاه‌ها نماد یک استراتژی امپریالیستی و استکباری هستند که در آن قدرت نظامی، ابزار اصلی تحمیل اراده و سلطه بر دیگران است. چنین حضوری نه تنها تنش‌ها را کاهش نمی‌دهد، بلکه زمینه را برای درگیری‌های بیشتر و عمیق‌تر فراهم می‌سازد و آینده منطقه را با مخاطرات جدی مواجه کرده است. رژیم آمریکا مبتنی بر ذات خود این‌همه پایگاه نظامی در منطقه ایجاد کرده و این حضور نظامی نشانه چیزی جز جنگ‌طلبی و سیاست تجاوزگرانه به ملت‌ها و دول مستقل نیست.

## جمهوری اسلامی در طول تاریخ، همه راه‌های ممانعت از جنگ را آزموده است.

در شرایطی که فرایند جنگ طولانی می‌شود و وجوه تلخ جنگ . از جمله هزینه‌های انسانی، مالی و تخریب اماکن مسکونی و زیرساخت‌های اقتصادی . بیشتر خود را در سطح جامعه نشان می‌دهد، احتمالاً پرسش «آیا می‌ارزید؟» در افکار عمومی بخشی از توده خاموش جامعه که حضور فعالی در اجتماعات مردمی ندارند، به وجود می‌آید؛ به این معنی که «آیا ارزشش را داشت در ازای پرداخت چنین هزینه‌هایی، وارد چنین جنگی بشویم یا به چنین جنگی تن بدهیم؟» خطی که رسانه‌های دشمن تلاش دارند در افکار عمومی ایران مطرح کنند، این است که جنگ طلبی جمهوری اسلامی کار را به اینجا رسانده است. در کنار این خط، ابهامی که مرجفون داخل کشور با طرح عبارت «نه به جنگ» در کشور دنبال می‌کنند این است که هر دو سوی جنگ، مقصّر شکل‌گیری جنگ هستند.

هر دو روایت از اساس غلط و مخدوش است و واقعیت تحولات دهه‌های اخیر انقلاب اسلامی به خوبی گویا است که عامل اصلی جنگ طلبی همواره آمریکا و اسرائیل بوده و اگر امروز جمهوری اسلامی دلیرانه و شجاعانه به سوی میدان جنگ پرواز می‌کند و از موجودیت خود دفاع می‌کند، همه راه‌های ممکن برای ممانعت از جنگ را پیش‌تر تجربه کرده است. در دوران زعامت رهبر شهید انقلاب تجربه‌های متعددی از تنش‌زدایی با آمریکا توسط دولت‌های مختلف آزموده شده است. بخشی از این تلاش‌ها طی دولت‌های سازندگی و اصلاحات رخ داد، اما تجربه اصلی، انعقاد قرارداد برجام با آمریکا و کشورهای اروپایی (۱۴۰۴.۱۳۹۴) بود. در سال گذشته نیز در دو نوبت جمهوری اسلامی تلاش کرد به صورت غیرمستقیم با آمریکایی‌ها در موضوع هسته‌ای مذاکره کند و تا جای ممکن سایه جنگ را از سر کشور دور کند، اما این آمریکایی‌ها بودند که هر دو بار وسط مذاکرات به ایران حمله کردند.

اظهار نظر وزیر امور خارجه عمان. ابوسعیدی که میانجی بین عراقچی و ویتکاف در آخرین دور مذاکرات بود. به خوبی نشان می‌دهد که ایران تا جای ممکن از خود همراهی نشان داد و اگر جنگی شکل گرفت ذاتاً به پرونده هسته‌ای ایران مرتبط نبوده است و هدف اصلی جنگ علیه ایران، تغییر شکل منطقه است. همچنین جان‌اتان پاول مشاور امنیت ملی دولت بریتانیا که در آخرین دور مذاکرات در ژنو حضور داشته، پیشنهاد ایران را «غافل‌گیرکننده» و مناسب برای پیش‌گیری از جنگ توصیف کرده بود. وقوع جنگ، تنها و تنها یک عامل و یک مقصّر دارد و آن رژیم آمریکا و رژیم صهیونیستی است و اقدامات جمهوری اسلامی صرفاً دفاع در برابر جنگ طلبی آن‌هاست.

## حمایت ما از جبهه مقاومت طی سال های گذشته برای جلوگیری از تشکیل اسرائیل بزرگ بود.



اسرائیل، کشوری جعلی است که تاریخش با دست کاری در جغرافیای کشور دیرین فلسطین و با عمری بسیار کوتاه (۷۸ سال) شناخته می شود. این کشور گرچه به استناد مصوبه ۱۹۴۸ سازمان ملل تشکیل شد، اما به سرعت دایره مرزهای مصوب به اصطلاح قانونی را هم از آنچه که در ۱۹۴۸ ذکر شده بود، فراتر برد و سرزمین هایی را در ۱۹۶۷ بازم به خود الحاق کرد. در درگیری با فلسطینیان و روند دوگانه نبرد-سازش در جریان توافق با سازش کاران، و

به ویژه در پیمان اسلو، هرآنچه را که به عنوان سرزمین تحت حاکمیت محلی فلسطین پذیرفته بود، از داخل جوید و همواره بخشی از آن را به خود ملحق کرد.

این کار اسرائیل فقط یک رویه حقوقی تجاوز و افزون طلبی محدود نیست؛ بلکه نتیجه ای از هویت و تلقی توسعه طلبانه کلان این رژیم درباره مسئولیت و تعهدش به آموزه های مذهبی-ایدئولوژیک-سیاسی خود نیز هست. این رژیم برای خود هویتی فراتر از اسرائیل کنونی قائل است. اسرائیل فراتر از وضعیت کنونی شامل بخش هایی از صحرای سینا در مصر، خود فلسطین (اسرائیل کنونی)، اردن، لبنان، سوریه، و عراق (محدوده فرات غربی) و حتی شامل بخش هایی از عربستان است. کل این ها را صهیونیست ها به نام اسرائیل بزرگ می خوانند و مرزهایش را به گونه ای نمادین روی بازوی سربازان برخی یگان های خود درج می کنند تا هویت توسعه طلبانه خویش را به رخ بکشند. آنچه که رژیم در سوریه بعد از بشار اسد انجام داد و کریدورهای امن را با دست نشانندگان قومی انجام داد هم نشانه ای دیگر از این آرزوهای اوست. رژیم البته سابقه اشغال لبنان تا خود بیروت را در کارنامه نحسش دارد، کما این که بلندی های جولان سوریه را به خاک خود افزوده است و حتی هنوز از مزارع لبنان بیرون نرفته است. با این توصیفات، تلاش ایران در حمایت از جبهه مقاومت در عراق و لبنان و سوریه یک اقدام دفاعی و پدافندی در قبال نقشه های هجومی و آفندی رژیم جعلی و تلاش ایدئولوژیک آن برای شکل دهی به اسرائیل بزرگ بوده است.

## سیاست خصمانه آمریکا علیه ایران، تابع شعار دادن یا شعارندادن مردم ما نیست.

یکی از خطوط رسانه‌ای دشمن در جنگ جاری در حوزه افکار عمومی مردم ایران این است که منشأ اصلی به وجود آمدن این جنگ، ترویج شعارهای ضد استکباری از سوی جمهوری اسلامی است. این خط رسانه‌ای از یک تحلیل درباره ریشه تخاصم بین آمریکا و اسرائیل با ایران برمی‌آید؛ تحلیلی که معتقد است اگر



درگیری حادث نظامی و سیاسی بین ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی به وجود آمده است، ریشه‌اش به این برمی‌گردد که طی ۴۷ سال پس از انقلاب اسلامی همواره شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» از سوی مردم ایران و حاکمیت سیاسی مطرح شده است.

تحلیلی که ریشه تخاصم آمریکا و رژیم صهیونیستی با ایران را به شعارهای مردم ایران در راهپیمایی‌ها نسبت می‌دهد، از واقعیت‌های سیاسی جهان بسیار دور است. باورمندان به این تحلیل سست و بی‌بنیاد، اگر به تحولات جهان و تخاصم آمریکا با سایر کشورها بنگرند، موارد متعددی از دولت‌ها و کشورها را خواهند یافت که هیچ‌گاه مروج شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» نبودند، اما مورد تخاصم آمریکا قرار گرفتند. منطق تخاصم آمریکا و رژیم صهیونیستی با کشورها به خوی تجاوزگری و مداخله‌گری آنها برای تسلط بر مقدرات کشورها بازمی‌گردد.

اگر ریشه تخاصم آمریکا و اسرائیل با ایران به خاطر شعارهای استکبارستیزانه مردم است، پس چرا همین تخاصم را در برخورد با دولت‌ها و کشورهایی که چنین شعارهایی را ترویج نمی‌دهند، نیز شاهد هستیم؟! دولت یا مردم گرینلند کدام شعار استکبارستیزانه را سر دادند که آمریکا تصمیم گرفته است که خاک کشور گرینلند را تصاحب کند؟! مردم کانادا کدام شعار ضد آمریکایی را سر دادند که آمریکا قصد تعرض به این کشور را دارد و دولت و مردم کانادا از گفتمان مقاومت در برابر آمریکا حرف می‌زنند؟ مردم و دولت قطر چقدر شعارهای حادث سیاسی یا رفتار حادث سیاسی علیه رژیم صهیونیستی را انجام دادند که این رژیم، دوحه قطر را مورد حمله قرار داد؟ تعرض آمریکا و رژیم صهیونیستی به این کشورها تابع شعارهای سیاسی مردم و دولت این کشورها نیست. ضمن اینکه شعارهای استکبارستیزانه در ایران، نه تنها تحریک‌کننده آمریکا و اسرائیل نیست، بلکه سدّ گفتمانی محکم و خط‌مشی صحیحی در برابر سیاست بلعیدن منابع و تعرض به تمامیت ارضی و منافع ملی ایران بوده است. امروز حقانیت شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» به عنوان یکی از ابزارهای مقاومت، نه فقط در ایران، بلکه در کلّ جهان بیش از پیش روشن شده است.

## عقلانیت حاکم بر مدیریت جنگ به سمت ایجاد بازدارندگی تثبیت شده است.



Seyed Majid Moosavi

@smajid\_moosavi

X.com

Translated by Grok

یک بار پیش از این ما را آزمودید؛ دنیا دوباره دید خودتان بازی با آتش و حمله به #زیرساخت را شروع کردید. این مرتبه معادله دیگر چشم درمقابل چشم نخواهد بود؛ منتظر باشید! کارکنان شرکت های صنعتی مرتبط با آمریکایی ها و رژیم صهیونیستی سریعاً محیط کار را ترک کنند تا جانشان به خطر نیفتد!

نوع مداخله ایران از ابتدای جنگ به گونه ای بود که دامنه جنگ را تا جای ممکن مهار کرده و از توسعه آن جلوگیری کند. این آمریکا و اسرائیل بودند که جنگ را وارد مراحل بعدی کرده و تنش را توسعه می دادند. ایران از طریق کشورهای مختلف منطقه از جمله مصر ترکیه و پاکستان پیام های متعددی را برای کاهش سطح تنش در این جنگ ارسال کرد. حتی تهدیدها و ضربه های ایران بیش از اینکه ماهیت تهاجمی و توسعه دهنده به تنش را داشته باشد، به دنبال مهار تنش در مواجهه طرف مقابل بوده است. تهدید سنگین ایران به زیر آتش گرفتن همه زیرساخت های انرژی منطقه و رژیم صهیونیستی برای ایجاد بازدارندگی در مقابل توسعه جنگ توسط دشمن بود. موفقیت ایران در اجرای این معادله کمک بالایی به تثبیت بازدارندگی توسط ایران داشت. دشمن در حال حاضر با معادله ای در توسعه تنش و پیامدهای سخت آن از طرف ایران مواجه است که به خود جرئت توسعه دادن تنش را به سادگی نمی تواند بدهد. از این رو ایران با اینکه مقصر جنگ نبود حتی در میانه جنگ نیز خویشتن دارانه حاضر شده و به دنبال تثبیت معادله بازدارندگی است.

## پیام هفتم

## ما برای جلوگیری از آسیب بیشتر به ایران، خویشتن دارانه جنگ را مدیریت کرددایم.

از ابتدای شروع جنگ رمضان تا به امروز، جمهوری اسلامی تلاش کرده با اقتدار مبتنی بر عقلانیت، علاوه بر پاسخ به جنایت های دشمن متجاوز، جنگ و تنش موجود در آن را مدیریت کند. پس از گذشت حدود چهار هفته از شروع جنگ، با نگاهی به مسیر طی شده به خوبی مشاهده می کنیم که نردبان تصعید و افزایش تنش در جنگ را، هر بار ابتدا دشمن آمریکایی-صهیونیستی

طی کرده است. او با کنارزدن میز مذاکره و حمله بزدلانه به مقامات عالی کشور از جمله رهبر معظم انقلاب اسلامی و مدرسه دخترانه میناب، شعله جنگ را در سطح بسیار بالایی برافروخت. در میانه میدان جنگ، با حمله به زیرساخت های کشور در عسلویه، نردبان تصعید را یک پله بالا برد که با پاسخ سخت ایران در بخش ال ان جی گاز در منطقه، متوقف شد. در ادامه جنگ نیز اقداماتی از جمله حمله به مراکز غیرنظامی، حمله به نیروگاه برق، ترور شخصیت های برجسته نظامی و سیاسی و... هر بار در شعله جنگ دمید که با پاسخ قاطع ایران، مجبور به عقب نشینی شد که شاید برجسته ترین آن، عقب نشینی صریح رئیس جمهور آمریکا در حمله گسترده به زیرساخت های تولید برق کشور بود که پس از تهدید قاطع ایران به پاسخ متقابل گسترده، انجام شد. بررسی فراز و نشیب جنگ تا به امروز عقلانیت راهبردی و مدیریت تنش در عین حفظ اقتدار و بازدارندگی را از طرف ایران به خوبی نشان می دهد. توجه به این نکته ضروری است که وقتی دشمن سطح تنش را بالا می برد، مدیریت میدان و عقلانیت راهبردی اقتضا می کند که با قاطعیت به آن پاسخ داده شود تا دشمن احساس نکند می تواند مسیر تشدید تنش را تا انتها بدون پرداخت هزینه متقابل، طی کند. در واقع پاسخ قاطع در همان سطح یا بیشتر، باعث مدیریت تنش و جلوگیری از تحریص دشمن می شود و این نباید به عنوان پاسخ احساسی یا متهورانه برداشت شود. حقیقت این است دشمن خبیث و جنایت کار مقابل ما، هیچ خط قرمزی در ارتکاب جنایت ندارد و چیزی جز پاسخ قاطع و پرهزینه برای او، بازدارنده و پشیمان کننده نیست.



Masoud Pezeshkian  
@drpezeshkian

Show translation

إلى الدول الإسلامية وجيراننا الأعزاء، أتمم إخواننا  
ولسنا في صدد أي نزاع معكم. المستفيد الوحيد من  
خلافاتنا هو الكيان الصهيوني.  
نسأل الله في #عيد\_الفطر أن يمنحنا القوة والوحدة  
بالعمل بتعاليم #رسول\_الله لئيل رضا.

## شعارها و گفتار عمومی در اجتماعات مردمی باید تبیین کننده منطق دفاع ملی باشد.



اجتماعات مردمی که بیش از سی شب در خیابان های ایران برپا شده است، فراتر از غم و عزا و فراتر از شور و حماسه، تبلوری از عزم و اراده مردم ایران برای ساختن آینده ایران و آینده منطقه است. طولانی شدن فرایند جنگ و نیاز مبرم میدان نظامی و سیاسی به این حضور مردمی، اقتضا می کند که به تداوم و تقویت این اجتماعات بیشتر اندیشیده شود. حفظ این بدنه اجتماعی حاضر در خیابان و افزوده شدن بدنه ساکت و خاموش از

توده های مردم که هنوز در این اجتماعات شرکت نکرده اند، یکی از ضرورت های تقویت و تداوم این اجتماعات است.

یکی از مؤلفه های مهم اجتماعات مردمی، شعارهای مردمی و گفتار عمومی است که در این اجتماعات مطرح می شود. به لطف خدا و به برکت حضور ذاکران اهل بیت و انتشار و پخش نمایندگی های متعدّد، جنبه های حماسی و رجزگونه ای که اراده مردم ایران را بازتاب می دهد، به خوبی در خیابان های ایران نمایان است. مردم با اشعار و مضامین حماسی که تقابل یا آمریکا و اسرائیل را بازنمایی می کند، صفا می کنند و این اشعار و رجزها جزئی از ریتیم زندگی شان شده است. لازم است در کنار رجزهای شورانگیز و حماسی و برای تقویت آن، شعارها و گفتارهایی در راستای تبیین «منطق عقلانی» جمهوری اسلامی برای مقاومت در برابر آمریکا و اسرائیل نیز در دستور کار این اجتماعات قرار گیرد. هم شعارها، هم نمایندگی ها و هم سخنرانی هایی که در این اجتماعات اجرا می شود، فرصتی است که مضامین مربوط به عقلانیت و منطقی بودن رفتار جمهوری اسلامی برای دفاع از خود در برابر استکبار را نیز توضیح بدهند.

بخش هایی از مردم ایران، خصوصاً در شرایطی که جنگ طولانی و برخی هزینه های آن نمودار شده است، هنوز هم در مورد ریشه های وقوع جنگ و پیامدهای آن ابهاماتی دارند. با ملاحظه این شرایط اجتماعی، یکی از مراقبت هایی که لازم است در حیطه شعارها و گفتار عمومی اجتماعات مردمی در دستور کار قرار گیرد این است که تصویر کلی این اجتماعات باید به گونه ای باشد که «منطق دفاع ملی» را بازنمایی کند و نباید به گونه ای باشد که جمهوری اسلامی را حاکمیتی جنگ طلب یا ماجراجو تصویرسازی کند.

## اعتراضات ضد جنگ در آمریکا، نشان دهندة مقصر بودن کاخ سفید در جنگ با ایران است.

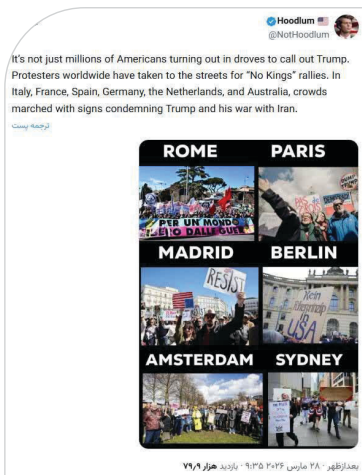
پس از گذشت چندین هفته از شروع جنگ توسط آمریکا علیه ایران، مردم این کشور با شعارهایی همچون «رژیم پنج در خانه»، «ترامپ و ونس را دستگیر کنید» و «جنگ با ایران را متوقف کنید» در سراسر ایالات متحده به خیابان آمده‌اند. برگزارکنندگان تظاهرات «نه به پادشاهان» در آمریکا



اعلام کردند که حداقل ۸ میلیون نفر در اعتراضات گسترده علیه سیاست‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا شرکت کرده‌اند و این تعداد، بزرگ‌ترین اعتراض غیرخشونت‌آمیز یک‌روزه در تاریخ ایالات متحده محسوب می‌شود که بیش از ۳۳۰۰ تظاهرات را در ۵۰ ایالت آمریکا شاهد بودیم. همچنین تظاهرات هم‌زمان در شهرهای اروپایی از جمله مادرید، بارسلونا و والنسیا، لندن، لاهه و... نیز برگزار شده است و طبق نظرسنجی رویترز، محبوبیت ترامپ به کمتر از ۳۴ درصد رسیده است که در پایین‌ترین سطح خود از زمان ورود او به کاخ سفید است.

شروع جنگ از طرف آمریکا و ارتکاب جنایاتی همچون حمله به مدرسه دخترانه و غیرنظامیان و ترور مقامات عالی‌رتبه ایران به عنوان یک کشور مستقل، درحالی‌که مذاکرات نیز در جریان بود، این انگاره را در ذهن مردم آمریکا و جهان تثبیت کرده که آمریکا به دنبال جنگ و غارتگری برای دستیابی به منافع متصور خود است و اقدامات مشابه او در پشتیبانی از جنگ غزه و قتل عام ده‌ها هزار انسان بی‌گناه، حمله به ونزوئلا به دلیل تصاحب منابع نفتی و تهدید هم‌زمان چندین کشور از جمله مکزیک و کوبا و... به تجاوز نظامی، بر این امر صحه گذاشته است. هم‌زمان با تبعیت غیرمعمول ترامپ از سیاست‌های جنگ‌طلبانه اسرائیل و ورود به جنگ پرهزینه و پریسک با ایران - در عین حالی که وضعیت مردم آمریکا به هیچ وجه اقتضای شروع این جنگ را نداشت و افکار عمومی مردمی هم بارها مخالفت خود را با آن ابراز کرده بود- این حقیقت را آشکار کرده که ایالات متحده بدون توجه به قوانین بین‌الملل و حقوق بشری و حتی منافع ملی خود مردم آمریکا، به دنبال جنگ و غارت منابع جهان است و هیچ توجیه منطقی برای افکار عمومی دنیا و حتی نخبگان سیاسی خود نیز برای این جنایات ندارد و اساساً روحیه استکباری او، اهمیتی برای این موارد قائل نیست.

## افکار عمومی جهان، ایران را در موقعیت دفاع از حق خود قلمداد می کند.



علی رغم اینکه رسانه های جهان تحت سیطره آمریکا و نفوذ لابی های صهیونیستی قرار دارد اما مدیریت افکار عمومی به قصد فریب، به یک بحران تبدیل شده است. آغاز این بحران و بیداری افکار عمومی در جهان، به جنایات رژیم صهیونی پس از هفتم اکتبر بازمی گردد که یک نسل کشی بی سابقه را در تاریخ معاصر جهان رقم زدند. مخابره تصاویر حملات رژیم جعلی صهیونی در جهان، سیستم سانسور رسانه ای صهیونیستی را از کار انداخت؛ لذا امروز که آمریکا و رژیم صهیونیستی تجاوزی دیگر علیه ایران و ایرانیان انجام داده اند، افکار عمومی بیش از پیش حساس شده است که این بار چه جنایتی در خاورمیانه رخ می دهد؟! امروز افکار عمومی جهان، حتی در خود آمریکا که

بزرگ ترین سیستم رسانه ای برای افکار عمومی در آن حاکم است، در برابر روایت های رسمی از جنگ قرار گرفته اند و نه تنها اغلب آنها با اقدام نظامی علیه ایران مخالف اند، بلکه جنگ آمریکا علیه ایران را نامشروع دانسته و واکنش های ایران را نیز تحت عنوان دفاع مشروع صورت بندی می کنند. این نشان می دهد که افکار عمومی در آمریکا به یک بیداری جدیدی رسیده که در برابر روایت های رسمی دولت خود ایستاده است. آنچه امروز در ایالات متحده تحت عنوان اعتراضات «نه به پادشاه» به راه افتاده و جمعیت های میلیونی را در اقصی نقاط این کشور از جمله بوستون، نیویورک، شیکاگو، فیلادلفیا، و ده ها شهر دیگر به خیابان کشانده، ناشی از همین تحول بنیادین است. البته این آگاهی عمومی در سطح جهان رخ داده و اعتراضاتی که در مخالفت با جنگ در آمریکا و انگلستان به وقوع پیوسته، نماد کوچکی از این حقیقت است. امروز مردم کشورهای عربی نیز در حمایت از ایران به خیابان ها می آیند. بعلاوه فضای مجازی نیز از کنترل دشمن خارج شده و بسیاری از کاربران در اقصی نقاط جهان، توییت ها و پست های حمایتی از ایران می گذارند و تأکید دارند که ایران بسیار منصفانه می جنگد و تاکنون با وجود دردست داشتن اهرم های مختلفی من جمله تنگه هرمز، هیچگاه امنیت جهان و اقتصاد جهانی را تحت شعاع قرار نداده بود، در حالی که آمریکا و رژیم صهیونی بی توجه به عواقب امنیت جهانی و اقتصاد جهانی، جنگی دیگر را آغاز کردند.

## منفعت طلبی مادی، اصل اساسی تمامی حملات آمریکا در سده اخیر بوده است.

در سیاست خارجی ایالات متحده در سده بیستم و بیست‌ویکم، یک الگوی پایدار تقدم منافع مادی و ژئوپلیتیکی بر سایر ارزش‌های اعلامی وجود دارد که اساس آن «بیشینه‌سازی قدرت و منفعت» آمریکا در جهان است.

بسیاری از مداخلات مهم آمریکا زمانی رخ داده‌اند که منافع اقتصادی، منابع راهبردی یا موازنه قدرت جهانی در میان بوده است. برای نمونه، کودتای ۱۹۵۳ در ایران با هدف حفظ نظم مطلوب نفتی در خاورمیانه، کودتای



گواتمالا در ۱۹۵۴ برای حفظ منافع اقتصادی شرکت یونایتد فروت، مداخله در شیلی (۱۹۷۳) برای تثبیت نظم برای سرمایه‌گذاری‌های غربی در آنجا، در جنگ ویتنام، حفظ اعتبار ژئوپلیتیکی آمریکا در نظام جهانی، در حمله به عراق در ۲۰۰۳، کنترل معادلات انرژی و بازاریابی موازنه قدرت در خاورمیانه از عوامل اصلی و مهم جنگ و مداخله بودند که با مفاهیم دیگر توجیه می‌شدند. همچنین حمایت از دولت‌های اقتدارگرا در عربستان و برخی کشورهای خلیج فارس برای تضمین ثبات بازار انرژی، مداخلات مکرر در آمریکای لاتین برای حفظ نظم اقتصادی مطلوب واشینگتن، حضور نظامی گسترده در شرق آسیا برای حفاظت از مسیرهای تجارت جهانی و مهار قدرت‌های رقیب و... برخی دیگر از شواهد این راهبرد اصلی آمریکا را نشان می‌دهد.

حتی حمایت از برخی قطعنامه‌های سازمان ملل، استفاده از سازوکارهای صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی، و حتی ائتلاف‌سازی‌های نظامی، اغلب زمانی توسط آمریکا فعال می‌شوند که با منافع راهبردی آمریکا همسو باشند. گفتمان‌هایی مانند دفاع از آزادی، مبارزه با تروریسم یا حمایت از حقوق بشر بیشتر نقش «چارچوب توجیهی» را ایفا می‌کنند. در پس این چارچوب، هدف پایدارتر حفظ برتری اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی ایالات متحده در ساختار نظام بین‌الملل بوده است.

## تاریخ خصومت آمریکا با ملت ایران به پیش از انقلاب

### بازمی گردد.



یک بازنگری ساده به رابطه آمریکا با ایران نشان میدهد که ایالات متحده در رابطه با ایران، همواره اهدافی استعمارطلبانه را دنبال کرده است و این موضوع در پهلوی اول و دوم خودش را به وضوح نشان میدهد. در این خصوص وقایع متعددی هست

که در حافظه ملی ایرانیان ثبت شده، از جمله اینکه آنها طی جنگ جهانی دوم، علی رغم اعلام بی طرفی ایران، ۳۰ هزار نظامی امریکایی را در کشور مستقر کردند که مصونیت قضایی نیز داشتند و این امر سبب تعرض به کرامت زنان ایرانی در تهران و سایر نقاط کشور شده بود. از دیگر نمادهای تحقیر ملی ایرانیان توسط آمریکا باید به برگزاری کنفرانس تهران بدون اطلاع شاه ایران اشاره کرد که نماد تحقیر حاکمیت و ملت ایران بود. ماجرای کودتای ۲۸ مرداد نیز از جمله نمادهای خصومت ورزی تاریخی آمریکا با ایران است که بر علیه مصدق انجام شد تا تلاش های او در راه صنعت ملی شدن نفت، نافرجام بماند و بار دیگر آمریکایی ها بتوانند بر منافع و منابع ملی ایران، چنبره بزنند، به نحوی که اطلاعات تاریخی نشان میدهد این کودتا میلیاردها دلار سود نفتی به جیب غول های انرژی در آمریکا تزریق کرد. بررسی تاریخ پهلوی دوم نیز نشان میدهد که مداخله آمریکایی ها در کشور روزافزون بود. از قانون تحقیرگر کاپیتولاسیون که بگذریم، آنها ۴۰ هزار مستشار آمریکایی را در کشور مستقر کرده بودند و بودجه شان را هم از بودجه نظامی ایران می گرفتند. آنها به بهانه توسعه ایران، با اصل ۴ ترومن، به نحوی در امور اداره کشور مداخله میکردند که به شکلی تحقیرآمیز القاء ناتوانی به ایرانی ها میکرد و یکی از تحولات استعماری و سرمایه داری که در کشور رقم زدند، همین ماجرای اصلاحات ارضی بود که ایران را از یک کشور خودکفا به کشوری واردکننده تبدیل کرد و سطح ثروت و رفاه عمومی مردم را کاهش داد. لذا تاریخ اداره کشور و امورات مهم ایران، همواره با خصومت ورزی ها و مداخله های استعماری آمریکا همراه بوده است و آنچه پس از انقلاب اسلامی رخ داده است، باید در امتداد این مسیر تاریخی دیده شود.

## توافقات های آمریکا تا وقتی معتبر هستند که منافع

### آنها تضمین شود.

در فضای رقابت های بین المللی، یکی از خطاهای اساسی تحلیلی آن است که صرف نمایش تمایل یک قدرت خارجی به مذاکره، به معنای صلح طلبی آن تلقی شود و در مقابل، کشوری که نمی خواهد دیکته آمریکا را در مذاکره و توافق بنویسد، به جنگ طلبی متهم گردد، چنین روایت هایی بخشی از نبرد ادراکی برای جابه جایی مسئولیت تنش ها و خالی کردن دست مسئولان کشور است. بررسی رفتار ایالات متحده در قبال نهادها و معاهدات بین المللی نشان می دهد که مشارکت این کشور در بسیاری از رژیم های حقوقی و معاهدات جهانی، بیش از آنکه مبتنی بر الزام هنجاری پایدار جمعی باشد، تابعی از میزان هم خوانی آن ها با منافع راهبردی و اقتصادی آمریکا است؛ در واقع قدرت های بزرگ از نهادهای بین المللی به عنوان ابزارهایی برای تثبیت نظم مطلوب خود استفاده می کنند.

بخش مهمی از نهادهای اقتصادی و امنیتی پس از جنگ جهانی دوم در فضایی شکل گرفت که ایالات متحده قدرت مسلط نظام بین الملل بود. برای نمونه، نظام برتون وودز و تأسیس صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با نقش محوری واشنگتن طراحی شد و ساختار رأی دهی و قواعد اقتصادی آن ها نیز تا حد زیادی منعکس کننده ترجیحات اقتصادی آمریکا بود. همچنین در ناتو، گرچه سازمانی چند جانبه تعریف شده است، اما جهت گیری راهبردی و نظامی آن به شکل گسترده ای تحت تأثیر اولویت های امنیتی ایالات متحده قرار دارد.

نمونه های متعددی وجود دارد که نشان می دهد هنگامی که یک توافق یا نهاد بین المللی با منافع واشنگتن همسو نباشد، امکان خروج یا بی اعتنایی به آن افزایش می یابد. خروج از توافق اقلیمی پاریس در سال ۲۰۱۷، خروج از توافق هسته ای ایران (برجام) در ۲۰۱۸ و کناره گیری از پیمان موشک های هسته ای میان برد (INF) در ۲۰۱۹ نمونه هایی از این روند هستند. پیش تر نیز ایالات متحده پروتکل کیوتو درباره تغییرات اقلیمی را تصویب نکرد و از دیوان کیفری بین المللی فاصله گرفت، زیرا این نهادها می توانستند محدودیت هایی برای آزادی عمل این کشور ایجاد کنند.

مجموع این شواهد نشان می دهد که در سیاست خارجی ایالات متحده، معاهدات و نهادهای بین المللی بیشتر به عنوان ابزارهای تنظیم و مدیریت نظم مطلوب تلقی می شوند. اعتبار و دوام این چارچوب ها تا حد زیادی وابسته به آن است که تا چه اندازه بتوانند منافع اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی این قدرت را تأمین کنند؛ در غیر این صورت، امکان بازنگری، فشار برای اصلاح یا حتی خروج از آن ها همواره وجود دارد.

## تعداد جنگ و کشتار مردم عادی کشورها در سده اخیر، میزان صلح طلب بودن آمریکا را به خوبی نمایش می دهد.



از ابتدای قرن بیستم تا امروز، ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت نظامی جهانی در مجموعه ای از جنگ های تمام عیار، منازعات منطقه ای و مداخلات محدود شرکت داشته است. در این دوره بیش از ۳۰٪ جنگ و عملیات عمده و حدود ۲۰۰ مداخله محدودتر در سراسر جهان توسط نیروهای آمریکایی انجام شده

است. میزان گستردگی این حضور نظامی نمایانگر نقش مداخلات نظامی ایالات متحده در شکل دهی نظم سیاسی و امنیتی جهانی در قرن بیستم و بیست و یکم است. در نیمه نخست قرن بیستم، جنگ های فیلیپین، جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم، جنگ کره و ویتنام ده ها میلیون کشته بر جای گذاشتند. در دوره پس از جنگ سرد، رویکرد نظامی آمریکا به سمت عملیات منطقه ای و محدود تغییر یافت؛ جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)، حمله به افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، اشغال عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۱) و درگیری ها در سوریه و لیبی بخشی از مداخلات نظامی آمریکا با میلیون ها کشته و آواره بودند. این آمارها نشان دهنده تأثیر عمیق جنگ های آمریکا بر تاریخ معاصر و ساختار قدرت جهانی و کشورهای مختلف است، اما در روایت رسمی سیاست خارجی ایالات متحده، این کشور اغلب خود را مدافع صلح، ثبات و نظم جهانی معرفی می کند. حضور آمریکا در ده ها جنگ و مداخله نظامی، از جنگ های جهانی تا درگیری های منطقه ای، نشان می دهد که قدرت و مداخله نظامی و کشتن و آواره کردن میلیون ها انسان در سراسر جهان، بخش مهمی از ابزار سیاست خارجی آن بوده است. اما شبکه گسترده رسانه ای و قدرت تولید روایت در سطح جهانی نقش مهمی در شکل دهی به برداشت عمومی از این سیاست ها به عنوان صلح طلبی و ثبات جهانی داشته است. این میزان از جنگ و کشتار به خوبی میزان صلح طلبی آمریکایی در جهان را به خوبی نشان می دهد.